

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین «سعیدی – سعید افغانی»

۲۵ اکتوبر ۲۰۱۷

تدابیر حکیمانه حضرت عمر در مورد قحطی مدینه

در حکمت و فلسفه آزمایش و ابتلای الهی، در فرصت کوتاهی که بشریت و انسان در اختیار دارد، شرع همین دادن فرصت رسیدن امکان همین که به تکامل رسیدن انسان به کمال یعنی این رحمت الهی است تا با گذشت از آن و برگشت انسان به سوی خدا نتیجه، پاداش و لذت انتخاب خویش را به دست آورد.

تاریخ شاهد است که، آنده از انسان ها و ملت هائی که از آزمون و آزمایش الهی، که ضرورت بشر است نه الله (ج)، با پیگیری هدف خیر را تعقیب داشته اند و می دارند، با صبر و استقامت، تقوا را پیشه خود ساخته اند، که کامیاب و با سربلندی از آن بیرون رفته اند.

آزمایش الهی و گرفتن عبرت از آن از نظر زمان و مکان یک امر مقطعی و منطقه ئی نیست که مخصوص دوره و زمان خاصی باشد و یا به منطقه، کشور، جماعت گروه و یا ملت خاصی محدود بماند و ساکنان نقاط دیگر از قلمرو و آزمایش الهی خارج شوند بلکه نسبت آزمایش و امتحان از این نظر دائمی و جهان شمولی است تا روزی که دنیا وجود دارد و در آن نوع بشر زندگی می کند آزمایش الهی هم وجود دارد.

قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی می فرماید: «لَتَبْلُوَنكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (سوره بقره/۱۵۵) (و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می کنیم و صابران (در این حوادث و بلاها را) بشارت بده).

در بخش «و بشر الصابرين» آیت متذکره پروردگار با عظمت ما برای بشریت می آموزاند: آنانی از عهده این آزمایش های سخت به خوبی بر می آیند که صبر را پیشه کنند.

خداوند متعال در آیت فوق یک واقعیت انکار ناپذیر را برای ما به آموزش گرفته است: که همه ما از او هستیم، نباید از زوال و یا خسران نعمت های اعطا شده هرگز ناراحت شویم. زیرا همه آنها مواهب الهی است، يك روز می بخشد و روز دیگر مصلحت می بیند و از ما باز می گیرد و هر دو صلاح ما است.

خواننده محترم!

حکومت اسلامی مسلمانان در زمان خلافت حضرت عمر بن خطاب (رض) هم مورد ابتلاء و آزمایش الهی قرار می گیرد و در (سال ۱۸ هجری) با مصیبت های بزرگی روبه رو می شود.

و این آزمایش و آزمون ، عبارت از خشکسالی معروف و مشهوری است که در تاریخ اسلام به نام «عام الرماده» شهرت دارد.

خشکسالی «رماده» قحطی خطرناکی در مدینه منوره در زمان خلافت حضرت عمر (رض) بود. آورده اند که تاریخ مدینه منوره همچو خشکسالی و همچو قحطی را به یاد ندارد .

در این خشکالی ، باغ ها ، مزارع زراعتی چراگاه ها ، دشت ها و در نهایت امر مصیبت این خشکسالی همه شهر مدینه منوره و سرسبزی آن را زیر شعاع خویش قرار داد. به اثر این خشکالی نه تنها مواشی خانگی بلکه حیوانات صحرائی هم به وحشت افتادند .

می گویند ترس در بین حیوانات وحشی صحرائی به سرحد رسید که از بیابان ها فراری و برای بقای حیاتی خویش به خانه های مسکونی شهر مدینه سرا زیر شدند ، و به دریدن حیوانات خانگی هم آغازیدند.

اهالی شهر زمانی که گوسفند و یا شتری را ذبح می کردند. در شکم آن هیچ گونه بقایای غذای شان یافت نمی شد، زیرا حیوانات علاف در اختیار نداشتند که بخورند .

علت نام گزاری سال خشکسالی به «عام الرماده» بدین معنی بود که از دشت ها و محیط شهر، با وزیدن باد فقط خاکستر بر می خاست. در این سال قحطی و گرسنگی بیداد می کرد، بادیه نشینان اطراف مدینه غرض زنده ماندن به شهر مدینه هجوم آوردند و از امیرالمؤمنین و از خلیفه خویش حضرت عمر (رض) خواستار مساعدت و چاره شدند. **مؤرخین می نویسند:** بیشترین فشار این خشکسالی بر شخص **خلیفه** بود. (فن الحکم ۶۸)، **البدایة و النهایة** (۹۸/۷)، تاریخ الطبری (۷۵/۵).

می گویند نه تنها خوراک و مواد غذای اهالی مدینه به ادناترین حد خود رسید، بلکه غذای امیرالمؤمنین به پارچه ای نان خشک با مقداری کمی از روغن مبدل شد.

در یکی از روز ها شخصی از بادیه نشینان نزد حضرت عمر (رض) آمد ، تا با او غذا بخورد. شخص متذکره همین که لقمه ای برمی داشت آن را به ظرف روغن می مالید و می خورد. حضرت عمر برایش گفت : مثل این که دیر وقتی است که روغن ندیده ای؟ مرد بادیه نشین گفت: بلی همین طور است، من مدت زیادی است که نه روغن خورده ام و نه کسی را دیده ام که روغن بخورد.

حضرت عمر (رض) با شنیدن این سخن بادیه نشین، قسم یاد کرد، تازمانی که وضعیت زندگی مردم و مسأله قحطی بهبود نیافته لب به گوشت و روغن نخواهد زد.

حضرت عمر می خواست به ادای این قسم قحطی را بیش از هر جای دیگر به منزل خود هم ببرد و بدین ترتیب به طور مستمر و مداوم و با تمام اجزاء وجود خویش آثار این قحطی را احساس کند و شب و روز در دفع آن بکوشد. (ابن سعد، جلد ۳، صفحه ۲۲۵، به نقل اخبار عمر، صفحه ۱۲۳ و البدایه و النهایه، جلد ۷، صفحه ۹۰ و الکامل، جلد ۲، صفحه ۵۵۵ و طبری، جلد ۵، صفحه ۱۹۱۴، البدایه و النهایه.)

می گویند روزی در بازار شهر مدینه دکانداران مقداری روغن و سایر مواد خوراکی را به بازار آوردند ، (بِرُقَأً) خدمتگار حضرت عمر (رض) که در این مدت طولانی از کم غذائی و سوء تغذیه عمر (رض) بسیار متأثر شده بود ، و از مشاهده ضعف و چهره لاغر او دلش به حال او می سوخت ، به بازار رفته و مقداری روغن و شیر تقریباً به اندازه ۴۰ درهم خریداری نموده بود، و آن را نزد عمر (رض) آورد و برای امیرالمؤمنین عرض داشت : ای امیرالمؤمنین! خدا سوگند تو را برآورده کرد و امروز در بازار مدینه روغن و لبنیات فراوان آورده اند ، فرمود: اینها را به قیمت گران خریدهای، و از خوردن آنها صرف نظر کرد و فرمود: اینها را صدقه کن چرا که من دوست ندارم اسراف

بکنم و افزود: چگونه می‌توانم حالت امت را درک نمایم تا زمانی که به مشکل آنان گرفتار نشوم. (طبری، جلد ۵، صفحه ۱۹۱۴ و الکامل، جلد ۲، صفحه ۵۵۶ و اخبار عمر، صفحه ۱۲۵). (تاریخ الطبری (۷۸/۵)).

راویان می‌گویند سر و صورت حضرت عمر (رض) از ناخوراکی چنان زرد و زار گردیده بود، که صحابه می‌گفتند اگر وضع قحطی به همین منوال ادامه یابد خدا ناخواسته تلف نشود. (الطبقات ۳/۳۱۴). حضرت عمر (رض) نه تنها غذای مکلف صرف نمی‌کرد بلکه در روزگار قحطی مدینه روزه هم می‌گرفت. (الطبقات ۳/۳۱۵، محض الصواب (۱/۳۶۳)).

در یکی از روزهای قحطی «عام الرماده» چند شتر را ذبح کردند و آن را طبخ کرده به مردم مدینه توزیع می‌نمودند، قطعه‌ای از گوشت «گوهان» و جگر گوشه آن را برای حضرت عمر آوردند، گفت: واه واه من لذیذترین قسمت گوشت را بخورم؟ اگر چنین کنم، بد حاکمی هستم. این را گفت و غذا را برگردانید و قطعه‌نانی با مقداری روغن زیتون طلبید و آن را صرف کرد. (الطبقات (۳/۳۱۲) الشیخان به روایت بلاذری ص ۲۹۴).

تدابیر حکیمانه :

اولین اجراءات تدابیری حضرت عمر (رض) در سال قحطی «عام الرماده» در شهر مدینه همین بود که اردوگاه پناهندگان را در مدینه بر پا نمود. زیرا طوری که گفتیم تعداد زیادی از پناهندگان از اطراف به شهر مدینه سرازیر می‌شدند.

سر شماری این افراد توسط کمیته مخصوصی پیش برده می‌شود. مطابق احصائیه عدد مهاجران که نان پخته برای شان در روز اول توزیع شد، به هفت هزار نفر رسید، و بعد از چند روز این تعداد به ۴۰ هزار و با گذشت چند روز به ۶۰ هزار نفر رسید. این عده افراد شامل زنان، مردان و اطفال بود ند تا زمانی که قحطی رفع شد و آسمان باریدین گرفت، با تدبیر منظم و وسایل سفر شان را مساعد ساخته آنان را با مقداری از آذوقه به بادیه شان فرستاد.

روایان می‌گویند افراد دو طلب آشپز از نیمه‌های شب بر می‌خاستند و برای مردم گرسنه غذا می‌پختند. (تاریخ الذهبی صفحه ۲۷۴).

بنابر تدابیر حکیمانه و نظم بهتر و بیشتر، پناهندگان در چند گروه تقسیم گردیده بود و برای خدمت رسانی به هر کدام از آن‌ها مسؤولینی راتعیین نموده، و همچنان گروه دیگری از دواطلبان کمک اولیه را به اطراف شهر اعزام داشت تا از وصول مواد غذای به مردم مراقبت نمایند، و گزارش یومیه را شخصاً استماع می‌کرد. (الكفاءة الداریه، د. عبدالله القادری صفحه ۱۰۷).

حضرت عمر (رض) برای سازماندهی بهتر، کمیته اقتصادی را به نام «دار الدقیق» باز نمود در این مؤسسه: خرما، کشمش، آرد و گندم، و شیر را جمع و برای اهالی اطراف مدینه توزیع می‌نمود. و تا رسیدن مواد غذائی از (مصر، شام، و عراق) این مؤسسه در مدت ۹ ماه به طور فعال مواد غذائی را توزیع می‌نمود. (مدینه النبویه فجر الاسلام. (۲/۳۷)).

در روایتی از حضرت ابوهریره (رض) آمده است: خدا به حال عمر (رض) رحم بکند من در خشکسالی او را در حالی دیدم که دو خریطه پر از آذوقه بر پشت داشت و اسلم نیز همراه او بود. او را کمک کردم تا این که به منطقه ضرار رسیدیم و در آن منطقه به تعداد مجموعاً ۲۰ فامیل مهاجر از مردمان بنی محارب جدیداً آمده بودند. حضرت عمر (رض) از آنها پرسید: چرا به اینجا آمده‌اید؟ گفتند: به خاطر گرسنگی. به این منطقه پناه آوردیم، آنها پوست حیوانی را به ما نشان دادند که پخته بودند تا آن را بخورند. در این وقت حضرت عمر (رض) چادرش را هموار کرد و

شخصاً برای آن‌ها نان و غذا پخته کرد و تا وقتی مصروف توزیع نان شدند تا این که آنها سیر شدند. سپس اسلم را به مدینه فرستاد تا چند نفر شتر بیاورد و در اختیار آنان بگذارد. بعد از وصول شتر ها آنان را به منطقه جبانه انتقال داد، و در ضمن پوشاک و آذوقه برای شان تدارک دید و همیشه از حال شان خبر می گرفت. (أخبار عمر صفحه ۱۱۱ به نقل از الرياض النضرة.)

در سال قحطی عادت امیر المؤمنین این بود که بعد از نماز عشاء به منزل خود بر می گشت و تانوقت های شب مشغول عبادت و نماز می شد ، سپس در گشت شهر و اطراف شهر شب کشتی می کرد. عبدالله ابن عمر می گوید: شبی شنیدم که پدرم می گفت: بار الها! از تو می خواهم که امت محمد صلی الله علیه را در دستان من به هلاکت نرسانی.

همچنین می گفت: بار الها! ما را با خشکسالی نابود مکن و این مصیبت را برطرف کن.
(أخبار عمر ص ۱۱۱ به نقل از الرياض النضرة.)

مالک بن اوس می گوید: در عام الرماده در حدود ۱۰۰ خانوار از قوم (بنی نصر) به مدینه آمدند و در جبانه جا شدند. حضرت عمر (رض) به کسانی که به او مراجعه می کردند خوراک و آذوقه تهیه می دید ، و سایر افراد که امکان آمدن را نداشتند، خوراک و آذوقه معین را توسط اطراف موظف به ایشان ارسال می داشت ، طوری که آذوقه ماهانه اقارب مرا نزد آنان می فرستاد و به مریضان سر می زد و مردگانشان را تجهیز و تکفین می نمود. راوی می گوید: در این مدت تعداد زیادی از مردم بنا بر گرسنگی جان باختند و کار به جایی رسید که به خوردن بیغ خرما رو آوردند. همیشه دیده شده است که امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) شخصاً به جنازه حاضر می شود و حتی نماز جنازه شان را خود بجا می آورد. در این حوادث حالاتی هم پیش آمده است که روزانه ده جنازه هم خوانده می شود. بعد از این که اوضاع بهبود یافت، عمر (رض) به آن‌ها گفت: از شهر بیرون شوید و دوباره در بیابان و در جایی که عادت کرده اید، زندگی کنید و به آن‌ها کمک کرد تا به منطقه خود برگردند. (أخبار عمر صفحه ۱۱۲، ابن الجوزی صفحه ۶۱.)

همچنین حزم بن هشام به نقل از پدر خود می گوید: عمر (رض) را دیدم که در سال عام الرماده از کنار زنی می گذشت که نوعی حلوا تهیه می کرد. عمر (رض) گفت: تو بلد نیستی این‌ها را درست کنی. آن‌گاه فاشق را از دست او گرفت و شروع کرد به حرکت دادن آن‌ها. و گفت: نباید بگذاری تا آب سرد شود، بلکه باید آردها را کم کم بریزی و آن‌ها را به هم بزنی تا کاملاً خمیر شود.

و یکی از همسران عمر (رض) گفت: او در سال قحطی «عام الرماده» با هیچ کدام از همسران خویش نزدیکی نکرد تا اوضاع معیشتی مردم بهبود یافت. (أخبار عمر صفحه ۱۱۲، ابن الجوزی صفحه ۶۱.)
و از حضرت انس (رض) روایت است که می گوید:

روزی روده‌های حضرت عمر (رض) به صدا در آمد و عمر (رض) انگشت خود را بر شکم خود گذاشت و گفت: قر قر کن فعلاً چیزی ندارم که به تو بدهم تا این که وضعیت مردم بهبود یابد. (الحلیه (۴۸/۱).)

ندا برای جلب کمک دسته جمعی :

امیر المؤمنین برای رسیدگی بهتر در مورد قحطی «عام الرماده» مدینه ، موضوع و وضع دشواری مردم و مهاجرانی که به شهر مدینه سرازیر شده بودند ، آن را به والیان خویش اطلاع و از وضع دشوار آنان را مطلع و خواستار کمک عاجل شد .

نامه به والی مصر :

حضرت عمر به والی مصر عمرو بن عاص نوشت: از امیرالمؤمنین به عاصی فرزند عاصی سلام خدا بر تو. مگر اطلاع نداری که من و کسانی که با من هستند از گرسنگی جان می‌دهیم و تو و همراهانت در ناز و نعمت به سر می‌بری؟ پس به فریاد ما برسید، به فریاد ما برسید.

مؤرخین می‌نویسند زمانی که نامه به دست عمرو بن عاص رسید او در جواب به خلیفه نوشت: به بنده خدا، امیرمؤمنان! سلام خدا بر تو باد. و من خدا را سپاس می‌گویم، دیری نخواهد گذشت که کمک‌های من به شما خواهد رسید و خواهی دید که یک سر قافله نزد تو و یک سر آن پیش من باشد و سعی خواهم کرد که کمک‌هایی از راه خشکه و بحر نیز بفرستم. آن‌گاه از راه خشکی یک‌هزار شتر با بار گندم فرستاد و ضمناً از راه بحر بیست کشتی با بار گندم و روغن و همچنین پنج هزار جوره لباس فرستاد. (أخبار عمر صفحه ۱۱۵).

حضرت عمر در نامه ای به والی شام، عراق و فارس نامه‌های مشابهی فرستاد و از آن‌ها کمک طلبید و آن طور که طبری می‌گوید: قبل از همه ابو عبیده بن جراح با چهار هزار شتر بار به مدینه آمد. (الفاروق عمر، صفحه ۲۶۲). حضرت عمر به شخص ابو عبیده بن جراح هدایت فرمود تا این مواد در اطراف مدینه توزیع نماید که از اثر تب و تلاش وی حضرت عمر مبلغ چهار هزار درهم انعام داد. مؤرخین می‌نویسند:

ابو عبیده از پذیرفتن این مبلغ امتناع ورزید و گفت: من به خاطر خدا این کار را کردم بنابراین دنیا را بر من عرضه مکن. عمر (رض) گفت: مالی که بدون سؤال کردن به تو برسد ممانعتی ندارد و افزود که رسول الله به من مالی داد و من از پذیرفتن آن امتناع کردم، آن‌گاه رسول الله صلی الله علیه و سلم به من چیزی گفت که من به تو گفتم. ابو عبیده ناچار پذیرفت و با همکاران خود برگشت و بعد از او قافله‌های دیگر وارد مدینه شدند. (تاریخ الطبری (۸۰/۵)).

همچنان حضرت معاویه از شام سه هزار بار شتر غله فرستاد و از عراق یک‌هزار بار شتر رسید و حضرت عمر آن را با یک نظم خاصی در بین مردم تقسیم می‌کرد. و برای هر خانواده حقوق ماهور تعیین نمود.

حضرت عمر (رض) توجه زیادی به تهیه غذای پخته توسط آشپزها داشت، و کوشش به عمل می‌آورد تا غذا پخته و آماده و در صبح وقت به توزیع آن در بین مردم می‌پرداخت. حضرت عمر طی اعلامیه برای مردم ابلاغ داشت: اگر خشکسالی ادامه یابد به هر خانه‌ای از ساکنان مدینه یک خانوار از پناهندگان را اضافه خواهم کرد تا این که خداوند راهی بگشاید. (تاریخ الطبری (۲۶۳/۵)).

و در روایتی آمده است که گفت: اگر خشکسالی ادامه داشته باشد، هر یکی از گرسنگان را به خانه‌ای از ساکنان مدینه می‌سپارم چرا که مردم اگر نیم سیر بشوند نخواهند مرد.

السیاسة الشرعية د. إسماعیل بدوی صفحه 403، محض الصواب (۳۶۴/۱).

توسل به الله :

توسل به الله در وقت سختی و مصیبت راه و روش شرعی بوده، انسان زمانی که به مصیبت مبتلا می‌شود دست به دعا می‌برد. ولی حکم شرعی در دعا (و خواندن) الله این است که دعا کننده در دعای خود چیزی را وسیله قرار دهد که موجب اجابت آن شود. ناگزیر برای این که آن چیز سبب قبولی دعا باشد.

نباید فراموش کرد که دعا از انواع عبادت است و عبادت موقوف به شریعت است، لذا الله تعالی عمل کسی را که بدون اذن الله از شریعتی پیروی نماید، رد کرده و آن را از انواع شرک قرار داده است.

الله تعالی می‌فرماید: «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْتِنِ بِهِ اللَّهُ» (آیا آنان شریکانی (معبودانی) دارند که بی‌اذن الله آئینی برای آن‌ها ساخته‌اند). «شوری/۲۱»

توسل غیر مشروع این است که انسان به چیزی که وسیله نیست متوسل شود یعنی چیزی که در شریعت به عنوان وسیله قرار داده نشده است بنابراین توسل کردن به چنین وسایلی لغو و بیهوده و باطل و خلاف شرع و عقل می‌باشد، از آن جمله این است که نفری به دعای یک شخص مرده متوسل شود چنان که از مرده ای بخواهد برایش دعا کند، این کار یک وسیله شرعی نیست بلکه نشانه سفاقت یک انسان است اگر از مرده ای بخواهد که برایش دعا کند چون کسی که مُرد عملش تمام می‌گردد برای هیچ فردی ممکن نیست هرگاه مرد برای دیگری دعا کند حتی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم اینکار مقدر نمی‌باشد به همین خاطر اصحاب (رضی الله عنهم) بعد از مرگ به دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم متوسل نشده‌اند.

خواننده محترم!

طوری که در فوق یاد آور شدیم، در زمان خلافت حضرت عمر (رضی الله عنه) هنگامی که مردم دچار خشکسالی شدند، گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا قَالَ فَيَسْقُونَ» رواه بخاری (پروردگارا ما هرگاه دچار خشکسالی می‌شدیم به پیامبر صلی الله علیه وسلم متوسل می‌شدیم و تو برایمان باران می‌فرستادی و حال به کاکای پیامبر صلی الله علیه وسلم توسل می‌جوئیم برایمان باران بفرست) آنگاه حضرت عباس رضی الله عنه برخاست و از خداوند درخواست نمود.

سلیمان بن یسار می‌فرماید: در یکی از روزهای قحطی مدینه در «عام الرماده» حضرت عمر طی خطبه گفت: ای مردم! از خدا در مورد خود و درون خویش بترسید. مرا خدا به وسیله شما و شما را به وسیله من آزموده است، و من نمی‌دانم که قهر و غضب خدا بر من است یا بر شما یا بر همه ما. پس بیانید خدا را یاد کنیم تا دل‌های ما را نیک بگرداند و بر ما ترحم نماید و خشکسالی را از ما بردارد. آن‌گاه دست‌هایش را بالا برد و دعا کرد و گریه نمود و مردم نیز چنین کردند. «الطبقات (۳/۳۲۲) أخبار عمر، صفحه ۱۱۶»

و از اسلم در روایتی آمد است: که حضرت عمر بن خطاب می‌گفت: ای مردم! من می‌ترسم که خشم خدا شامل همه ما شده است، پس دست از گناه بردارید و به سوی خدا رو آورید و نیکی را پیشه خود سازید. (الشیخان به روایت بلاذری صفحه ۳۱۹).

همچنین عبدالله بن ساعده می‌گوید: عمر را دیدم که بعد از نماز مغرب می‌گفت: ای مردم! از خدا طلب آمرزش نمائید و به سوی او برگردید و فضل او را بطلبید و باران رحمتش را آرزو کنید نه باران عذابش را. او همواره چنین توصیه می‌کرد تا این که خشکسالی پایان یافت. (الشیخان به روایت بلاذری صفحه ۳۱۹).

شعبی می‌گوید: عمر بن خطاب (رض) بر منبر رفت تا دعای طلب باران کند آن‌گاه این آیات را تلاوت کرد: «فَقُلْتُ أَسْتَغْفِرُوكُمْ رَبِّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا» (سوره النوح: ۱۰-۱۱). «و بدیشان گفته‌ام: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است (و شما را می‌بخشاید). (اگر چنین کنید) خدا از آسمان باران‌هایی پر خیر و برکت را پیاپی می‌باراند.» و «وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوكُمْ رَبِّكُمْ ثُمَّ تُؤَيُّوا إِلَيْهِ» (سوره هود: ۳). «و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید.» سپس از منبر پائین آمد. از او پرسیدند: چرا دعای طلب باران نکردی؟ گفت: من باران را از راه‌های آن طلب کردم. (الشیخان به روایت بلاذری صفحه ۳۲۰).

و هنگامی که حضرت عمر (رض) تصمیم گرفت که دعای طلب باران بکند به همه والیان خود هدایت فرمود که در فلان روز معین از شهر بیرون بشوند و به خدا متوسل شده از او طلب باران نمایند و خود نیز در حالی که عبای رسول

الله صلی الله علیه وسلم را بر دوش داشت در همان روز معین بیرون شد و به مصلی رفت و خطبه‌ای ایراد کرد و خدا را زاری و تضرع نمود. زنان نیز بیرون شده و دعا می‌کردند. او در ابتداء طلب آمرزش نمود و در پایان عبایش را برگردانید و بعد از آن نیز به دعا و زاری و تضرع ادامه داد و به شدت گریست طوری که محاسنش تر شد. (الطبقات ۳/۳۲۰)..

و در صحیح بخاری به نقل از انس (رض) آمده است که او با توسل به دعای عباس بن عبدالمطلب طلب باران کرد و گفت: بار الها! ما قبلاً به دعای پیامبرت متوسل شده، آب داده می‌شدیم؛ اکنون به دعای کاکای پیامبر متوسل می‌شویم پس به ما آب بده. (البخاری ش ۱۰۱۰)

و در روایتی آمده است که در پایان دعای خود گفت: بار الها! من خسته شدم و رحمت های تو بیکران است آن‌گاه دست عباس را گرفت و گفت: اکنون ما به دعای کاکای پیامبرت و دیگر بزرگان قومش توسل می‌جوئیم و تو به حق فرموده‌ای: «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا» (سوره الکهف: ۸۲). «و اما آن دیوار (که آنرا بدون مزد تعمیر کردم) متعلق به دو کودک یتیم در شهر بود و زیر دیوار گنجی وجود داشت که مال ایشان بود و پدرشان مرد صالح و پارسائی بود (و آنرا برایشان پنهان کرده بود)».

و آنرا به خاطر صلاح پدرشان حفظ کردی، پس ما را هم به خاطر صلاح کاکای پیامبر حفظ بفرما. آن‌گاه عباس در حالی که اشک از چشمانش جاری بود، دست به دعا برداشت و گفت: بار الها! هیچ بلا و مصیبتی دامن‌گیر نمی‌شود مگر در مقابل گناه و معصیت؛ و رفع نمی‌شود مگر با توبه و استغفار، و هم اکنون این‌ها به خاطر جایگاه من نزد رسولت، به من مراجعه کرده‌اند و دستان آلوده به گناه خود را به سوی تو دراز کرده و موهای پیشانی خود را به تو سپرده‌ایم و توبه خود را اعلام می‌داریم.

ای مهربان‌ترین مهربانان! به ما آب بده و ما را ناامید مگردان.

بار الها! تو حافظ همه هستی و هیچ کس را تنها نمی‌گذاری و دست ورشکستگان را می‌گیری و اکنون کودکان به فریاد آمده‌اند و بزرگان پراکنده شده‌اند و صدای شکوه و گلابیه به آسمان‌ها رسیده است و تو عالم به ظاهر و باطن هستی.

بار الها! آن‌ها را از باران خود سیراب کن قبل از این که ناامید بشوند و نابود گردند؛ چرا که از رحمت تو نا امید نمی‌شود، مگر کافران. (الفاروق عمر بن الخطاب (محمد رشید رضا) صفحه ۲۱۷)

و در روایت دیگری آمده است که بعد از این که عباس دعای خود را به پایان برد، ابرهای آسمان مانند کوه‌های بزرگ پدیدار شد و باریدن گرفت و دیری نگذشت که زمین سرسبز و خرم گردید و وضعیت زندگی مردم بهبود یافت. (الخلافة الراشدة والدولة الاموية، د. یحیی یحیی، صفحه ۳۰۲).

توقف حدشرعی در عام الرماد :

یکی از احکام در سال قحطی مدینه متوقف شد، حکم شرعی قطع در سرقت بود، این بدین معنی است : که از حد سرقت در این سال صرف نظر به عمل آمد و توسط فرمان حضرت عمر حد سرقت متوقف شد .

زیرا حکم شرعی همین بود که خوردن مال مردم در صورت گرسنگی شدید و برای نجات دادن جان خود، سرقت مورد نظر نیست. بنابراین حضرت عمر دست بردگانی را که شتری را کشته و گوشت آنرا خورده بودند، قطع نکرد بلکه به مالک آن‌ها گفت: قیمت شتر را بپردازد (الخلافة الراشدة والدولة الاموية، د. یحیی یحیی، صفحه ۳۰۲).

همچنین حضرت عمر فرموده است که دزدی خوشه درخت خرما و در خشکسالی دست قطع نشود. (مصنف عبدالرزاق ۱۰/۲۴۲).

و بر اساس همین فرموده حضرت عمر فقهای مذاهب فتوا داده‌اند که در خشکسالی دست دزد قطع نشود، چنان‌که در مغنی از امام احمد نقل شده است که به وقت گرسنگی دست دزد قطع نشود یعنی اگر شخص محتاج و نیازمند چیزی دزدید تا بخورد دستش قطع نگردد، چرا که او در حقیقت، مضطر است. جوزجانی از حضرت عمر (رض) نقل کرده که دستور داده است تا در خشکسالی دست دزد قطع نشود.. از احمد پرسیدند: شما نیز همین را می‌گوئید؟ گفت: بلی، در صورتی که نیاز شدید به این کار باشد و مردم دچار گرسنگی باشند. (المغنی ابن قدامة ۲۷۸/۸).

و این خود بیانگر فهم عمیق و رأی صائب عمر بن خطاب نسبت به اهداف شریعت می باشد که نگاهش را به ریشه و موضوع مسایل دوخته بود نه به ظاهر آن‌ها. او به انگیزه دزدی می‌نگریست و می‌دانست که جز گرسنگی و نیاز شدید چیزی دیگر نیست و نیز می‌دانست که ضرورت ممنوعیت را از بین می‌برد. چنان‌که در قضیه سرقت غلامان حاطب گفت: شما آن‌ها را به کار می‌گیرید و گرسنه می‌گذارید تا این که ناچار به حرام رو می‌آورند و برای آن‌ها حلال می‌شود. (إعلام الموقعین (۱۱/۳) الاجتهاد فی الفقه الاسلامی، صفحه ۱۳۶).

عدم پرداخت زکات در عام الرماده

حضرت عمر (رض) در عام الرماده پرداخت زکات را از عهده مردم به تعویق انداخت و بعد از این که خشک سالی برطرف گردید و مردم شاهد سال سرسبز و آبادی شدند از آن‌ها زکات سال گذشته را وصول کرد. (الخلافه و الخلفاء الراشدون، سالم البهنسوی، صفحه ۱۶۶).

چنان‌که یحیی بن عبدالرحمان بن حاطب می‌گوید: عمر بن خطاب در عام الرماده، در جنب سایر اجراءات تدابیر اخذ زکات را هم به تعویق انداخت و در سال بعد زکات سال گذشته را نیز از کسانی که صاحب نصاب بودند وصول نمود و به آن‌ها دستور داد تا زکات یک سال را در میان مردم مستضعف توزیع کنند و زکات یک سال را به بیت المال تحویل بدهند (الشیخان به روایت بلاذری صفحه ۳۲۴).

الهی ما را به راه اسلام برابر و متصف بساز. آمین یارب العالمین

موضوع: تدابیر حکیمانه حضرت عمر در مورد قحطی مدینه

تتبع و نگارش:

الحاج داکتر امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

مدیر مطالعات ستراتیژیک افغان و مسوول مرکز کلتوری دحق لاره- جرمنی